گزارش یک

«استخدام رسمی» آرزوی رفتگر بجنوردی

«نارنجی‌پوش امانتدار» وارد کتاب درسی شد

سعیده علیپور

دهقان فداکار که روی صفحه تلویزیون ظاهر شد، حکم کسی را داشت که از تخیلات سردرآورده. درست مثل پهلوانی که از شاهنامه بیرون آمده. حضور جسمانی‌اش غریب بود. الگوی فداکاری کودکی ما، در هیبت پیرمرد، جلو دوربین چهارزانو نشسته بود و از کم‌توجهی‌ها گلایه داشت.

نزدیک به ۵۰سال ریزعلی خواجوی بزرگ‌ترین قهرمان کتاب‌های درسی دبستانی‌ها بود. اما جهان به‌سرعت تغییر می‌کرد و این دامن قهرمان‌ها را هم گرفت. گروهی از دور خارج و گروه دیگری وارد گود شدند. حتما خیلی‌ها یادشان هست که اردیبهشت سال گذشته، رفتگر بجنوردی کیف پولی یک‌میلیاردتومانی پیدا کرد و به صاحبش رساند؛ رقم اغواکننده‌ای که شوق ثروتمندشدن را در وجود همه آدم‌ها تحریک می‌کند. او جهانی شد؛ در همان روزها رادیو بین‌المللی چین در مقدمه مصاحبه‌ای او را نماد درستکاری و امانتداری ایرانیان خواند. حتی او را سوار لیموزین اجاره‌ای کرایلر هم کردند.

حالا احمد ربانی، نارنجی‌پوش امانتدار، قهرمان کتاب‌های درسی شده است و ماجرایش نقلِ دبستانی‌ها. خودش تازگی‌ها خبردار شده. معلم پایه ششم دبستان یکی از مدرسه‌های بجنورد با خبرش کرد. می‌گوید: «چه بگویم والله؟». صدایش گلایه‌آمیز است. «چه بگویم والله؟». با لهجه شمال خراسان حرف می‌زند و جوری «چه بگویم والله» می‌گوید که انگار از اینکه ماجرایش توی کتاب‌هاست، چندان خوشش نیامده یا لااقل انتظار داشته قبل از بقیه خودش خبردار می‌شده. اما وقتی یادش می‌آید که دخترش هفت‌سال دارد و پنج‌سال دیگر، ماجرای کار نیک پدر را در حضور دیگر بچه‌های کلاس در کتاب درسی خواهد خواند، به خودش افتخار می‌کند و می‌گوید: «خیلی خوشحالم.» شاید همانقدر خوشحال که دهقان فداکار از حذف داستانش از کتاب‌های درسی دل‌چرکین.

در بخشی از کتاب «کار، تفکر و پژوهش» که از کتب درسی جدید بچه‌های ششم دبستان است، فصلی به نارنجی‌پوش امانتدار تعلق گرفته. معلم سر کلاس برای بچه‌ها می‌خواند: «رفتگر بجنوردی کیف ۱۰ میلیاردریالی را به صاحبش بازگرداند. احمد ربانی، رفتگر شهرداری بجنورد، کیف مفقودی به ارزش ده‌میلیاردریال را که محتوای طلا، اسناد مالکیت، چک و کارت‌های اعتباری بود به صاحبش بازگرداند.» خبر بی‌هیچ حاشیه‌ای برای دانش‌آموزان نقل می‌شود و حتی تاریخ دقیق رخداد هم از سوی معلم گفته می‌شود. حال دانش‌آموزان بعد از طرح خبر با قراردادن خود در دو موقعیت متفاوت، درباره احساسات و تصمیمات خود و دلایل آن با دیگران گفت‌وگو می‌کنند. در خلال این گفت‌وگو است که دانش‌آموزان افکار و ایده‌ها و استدلال‌هایشان را بیان و تقویت می‌کنند.» این بخشی از اهدافی است که معلم باید در جریان این خبر آن را دنبال کند. دانش‌آموزان باید احساس خود را به‌عنوان کسی که کیفش را گم کرده و همینطور جای رفتگر پیداکننده کیف قرار دهند و در این خصوص تصمیماتی اتخاذ کنند.

سر کلاس درس مدرسه‌ای پسرانه در غرب تهران، عده‌ای دایما به اغواهایشان جان می‌دهند. یکی می‌گوید: «با این یک میلیارد، یک لامبورگینی می‌خرم.» آن یکی در آرزوی یک سینمای هفت‌بعدی خانگی است... آن دیگری یک اتاق چیپس می‌خواهد. کسی دیگر می‌خواهد بسازد و بفروشد... به پولی که روزی در زباله‌های جایی در ۷۰۰کیلومتری شهر خودشان پیدا شده، جان می‌دهند و آن را به وسایل و امکانات خارق‌العاده تبدیل می‌کنند. اما در پایان، همگی‌شان با حزن یک مالباخته کیف را دودستی تقدیم صاحبش می‌کنند. شاید توی کلاس درس چاره‌ای جز این نباشد.

آدم‌ها عوض می‌شوند. حالا اگر احمد ربانی خودش را جای خودش بگذارد، چه خواهد کرد؟ او می‌گوید: «من یه بنده خدام. روزی‌ام را از خدا می‌خواهم. صدبار دیگر هم این کیف پول را پیدا کنم، به صاحبش پس می‌دهم.» جوابش هرچه که بود، چه شعار و چه کلیشه، عملش کاری بود که از عهده هرکس بر نمی‌آمد. همین است که این رفتگر سابق و نگهبان فعلی را از خیلی از آدم‌های دیگر متمایز می‌کند. می‌گوید: «کاری ندارم کسی که پولی را گم می‌کند، آن را از چه راهی به دست آورده... این مال اوست. من خودم که چیزی را گم می‌کنم، نگران می‌شوم چراکه با زحمت به دستش می‌آورم. حالا اگر آدم خوبی آن را پیدا کند، پس می‌دهد و اگر نه...» و حرفش را می‌خورد و می‌گوید: «آدمی‌ست دیگه... نمی‌شه گفت اونی هم که برمی‌داره آدم بدیه...». حکم نمی‌دهد. با همه سادگی‌اش مختصات دنیای جدید را خوب می‌فهمد.

بازگشت کیف پول همان قدر که صاحبش را دوباره زنده کرد، برای احمد ربانی هم نقطه آغازی بود تا محکوم به نادیدن، نشود. رفتگر معروف، حالا لباس نگهبانی به تن دارد و در پارک جنگلی «دو برار» بجنورد در قالب مامور حراست کار می‌کند. ۴۰سال دارد و تا دوره راهنمایی بیشتر درس نخوانده. از آن دوران، دهقان فداکار یادش هست و چوپان دروغگو؛ خیر و شرهای کتاب‌های درسی. و البته قرآن و دینی، که از لحنش پیداست بهتر در خاطرش مانده‌اند. از کودکی کار کرده و کار... از نقاشی ساختمان گرفته تا کارگری و هزار جور دیگر... خانه‌اش در روستای «ینگه قلعه» در اطراف بجنورد است. پدرش کشاورز بوده و در یک خانواده هشت‌نفری بزرگ شده است. دو دختر دارد. یکی چهارساله و دیگری هفت‌ساله. امیدوار است که لااقل اوضاع آنها در آینده از وضعیت خودش بهتر شود.

عکس‌ها: مهر

می‌گوید: «در سال ۸۶ مدتی در فضای سبز، بخش عمرانی و بعد خدمات شهری مشغول به کار شدم و سابقه بیمه‌ام، به همین شش، هفت سال برمی‌گردد. البته پیش از این هم در فضای سبز کار می‌کردم، اما قراردادی با ما بسته نمی‌شد.»

بعد از ماجرای پیدا کردن کیف یک‌میلیاردی و بازگرداندن آن به صاحبش، ربانی مورد توجه خیلی از رسانه‌ها قرار گرفت. تهرانی‌ها حتی بیشتر از همشهری‌هایش برای چنین حرکتی احترام قایل شدند؛ احمد مسجد جامعی، عضو شورای شهر همان موقع پیشنهاد داده بود که باید این کار در کتاب‌های درسی بچه‌ها وارد شود.

بعد از اردیبهشت ۹۱، چند باری به تهران دعوت شد و میهمان اعضای شورای شهر و شهرداری تهران بود. خاطره خوبی هم از داریوش مهرجویی، کارگردان فیلم سینمایی نارنجی‌پوش دارد. گرچه این نارنجی‌پوش شریف، خودش هنوز فیلم نارنجی‌پوش را ندیده است.

این شهرت، سبب شد تا ربانی لباس نارنجی‌اش را در بیاورد و مدتی در آبدارخانه شهرداری فعالیت کند. اما تب‌وتاب اخبار که فروکش می‌کند، ربانی دوباره برمی‌گردد سر پست اولش که رفتگری بود. می‌گوید: «نمی‌دانم چرا دوباره مرا به بخش خدمات شهری منتقل کردند. اما به اصرار اطرافیان، دوباره درخواست کردم تا به اداره بروم. تا اینکه از سوی حراست در پارک «دو برار» به صورت شیفتی نگهبانی می‌دهم.»

می‌گوید: «از شغلم راضیم. من هیچی نمی‌خواستم؛ هیچی. فقط می‌خواستم که استخدام رسمی شهرداری شوم؛ تا هر سال نگران تمدید قراردادها نباشیم؛ که گفتند نمی‌شود.» ربانی یک آرزوی دیگر هم دارد و آن، این است که بتواند به مکه برود. می‌گوید: «قول مکه هم به ما داده بودند که هرچه حج و زیارت رفت‌وآمد کردم، گفتند که سهمیه‌ای در این مورد وجود ندارد. البته یک‌بار با خانواده به کربلا مشرف شدم، آن هم از لطف یکی از همشهری‌هایم در شورایاری تهران این امکان فراهم شد.»

۴۰ ساله

۴۰سال دارد و تا دوره راهنمایی بیشتر درس نخوانده. از آن دوران، دهقان فداکار یادش هست و چوپان دروغگو؛ خیر و شرهای کتاب‌های درسی. و البته قرآن و دینی، که از لحنش پیداست بهتر در خاطرش مانده‌اند.

۱۰ میلیارد ریال

معلم سر کلاس برای بچه‌ها می‌خواند: «رفتگر بجنوردی کیف ۱۰ میلیاردریالی را به صاحبش بازگرداند. احمد ربانی، رفتگر شهرداری بجنورد، کیف مفقودی به ارزش ده‌میلیاردریال را که محتوای طلا، اسناد مالکیت، چک و کارت‌های اعتباری بود به صاحبش بازگرداند.»

حالا احمد ربانی، نارنجی‌پوش امانتدار، قهرمان کتاب‌های درسی شده است و ماجرایش نقلِ دبستانی‌ها. خودش تازگی‌ها خبردار شده. معلم پایه ششم دبستان یکی از مدرسه‌های بجنورد با خبرش کرد. می‌گوید: «چه بگویم والله؟». صدایش گلایه‌آمیز است. «چه بگویم والله؟». با لهجه شمال خراسان حرف می‌زند و جوری «چه بگویم والله» می‌گوید که انگار از اینکه ماجرایش توی کتاب‌هاست، چندان خوشش نیامده یا لااقل انتظار داشته قبل از بقیه خودش خبردار می‌شده اما وقتی یادش می‌آید که دخترش هفت‌سال دارد و پنج‌سال دیگر، ماجرای کار نیک پدر را در حضور دیگر بچه‌های کلاس در کتاب درسی خواهد خواند، به خودش افتخار می‌کند و می‌گوید: «خیلی خوشحالم.»

از شغلم راضیم. من هیچی نمی‌خواستم؛ هیچی. فقط می‌خواستم که استخدام رسمی شهرداری شوم؛ تا هر سال نگران تمدید قراردادها نباشیم؛ که گفتند نمی‌شود.» ربانی یک آرزوی دیگر هم دارد و آن، این است که بتواند به مکه برود

گزارشگر «شرق» در همه جای ایران باشید

سوژه‌ها و گزارش‌های خود را برای ما به ایمیل sharghline@sharghdaily.ir بفرستید یا به شماره ۳۰۰۰۴۶۹۹ پیامک بزنید یا با ۸۸۶۴۰۲۶۰ تماس بگیرید. «شرق» با کمک شما خواندنی‌تر می‌شود.

گزارش دو

کمبود تماشاگران فوتبال ایرانی

استادیوم خالی «آزادی» ترسناک است

پویان امیری

با ورود به تونل، دیگر از هیاهوی همیشگی خبری نیست؛ نه صدای تشویق و نه صدای سوت و کف، تنها صدای همهمه تعدادی از دور می‌آید. آنهایی که استادیوم به‌خصوص آزادی می‌روند، به‌خوبی می‌دانند و حس کرده‌اند که بهترین لحظه ورود به ورزشگاه وقتی است که از تونل وارد ورزشگاه می‌شوند، صدای تشویق تماشاگران وقتی در تونل منتهی به ورزشگاه حرکت می‌کنند، در تونل می‌پیچد و این صدا به قدری دیوانه‌کننده و هیجان‌برانگیز است که بسیاری بی‌اختیار آن مسیر را می‌دوند.

اما دو یا سه فصلی می‌شود که سروصدا هرروز کمتر و کمتر می‌شود؛ به‌خصوص این فصل که این صدا دیگر به خاموشی رسیده است. افت تماشاگران فوتبال به‌قدری محسوس است که حالا کم‌کم به یکی از معضلات فوتبال ایران تبدیل شده است و بسیاری را به یاد ورزشگاه‌های خالی کشورهای عربی می‌اندازد؛ اتفاقی که می‌تواند یک فاجعه بزرگ برای ورزش ایران به‌خصوص فوتبال باشد.

تا چند سال پیش، تیم‌های تهرانی به غیراز پرسپولیس و استقلال نگران نبود تماشاگر بودند و به این وضع عادت کرده بودند؛ تا جایی که بعضی از این تیم‌ها تماشاگر اجاره می‌کردند و با وعده دادن لباس و بوق و پرچم و نقل و انتقال به ورزشگاه، حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر را به ورزشگاه می‌کشاندند. اما حالا تماشاگران نه‌تنها برای بازی‌های شهرستان، بلکه برای بازی‌های سرخابی‌های پایتخت هم به ورزشگاه نمی‌روند. دو تیمی که در روزهای میانه هفته و در ساعات بعدازظهر حدود ۳۰ تا ۴۰هزار هوادار را به ورزشگاه می‌آوردند، حالا حتی در روزهای تعطیل هم نمی‌توانند ۱۰هزار تماشاگر را به ورزشگاه بکشانند.

بازی پرسپولیس و ذوب‌آهن در بهترین ساعات یک روز جمعه برگزار شد اما تنها هشت‌هزار تماشاگر به ورزشگاه آمده بودند. ورزشگاه خالی آزادی، بسیار ترسناک به نظر می‌رسید. سکوهای خالی ورزشگاه باعث شده بود تا همه مسوولان تیم‌ها، فدراسیون فوتبال و خبرنگاران نگران وضع موجود شوند. کمبود تماشاگر، تنها باعث نگرانی مسوولان نشده است؛ حتی دستفروش‌ها هم بسیار ناراحت هستند. دستفروش جوانی که با تعدادی پرچم و کلاه قرمز کنار ورزشگاه در حال کاسبی است، با نگرانی می‌گوید: «افت تماشاگران بیشترین ضربه را به ما زده است. فروش ما به ۳۰درصد گذشته رسیده. دیگر تماشاگران رغبتی به خرید وسایل هواداری ندارند.» او علتش را گرانی بلیت رفت‌وآمد به ورزشگاه می‌داند که باعث می‌شود کمتر مردم به ورزشگاه بیایند و به همین دلیل، او و برادرش که تخمه می‌فروشند، سهم کمی از سفره پهن یک بازی فوتبال ببرند.

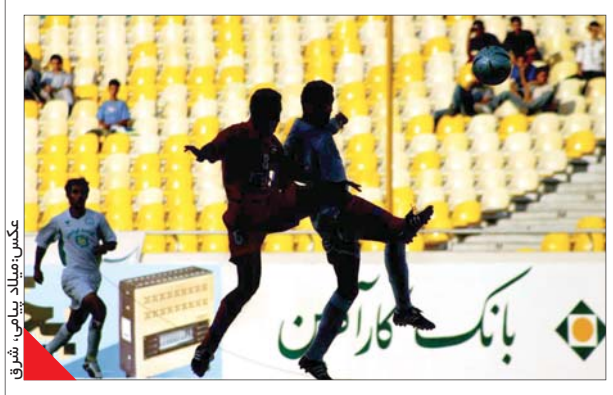

عکس: میلاد بیاضی، شرق

بسیاری معتقدند که افت کیفیت بازی‌ها باعث شده تا تماشاگران در سال منتهی به جام‌جهانی کمتر به ورزشگاه بیایند. حمید درخشان، کاپیتان و مربی سابق پرسپولیس، در این مورد می‌گوید: «مردم وقتی بازی‌های لیگ‌های معتبر اروپایی را می‌بینند که با چه کیفیتی در حال برگزاری است و آنها در خانه‌هایشان با خیال راحت آن را می‌بینند، حاضر نمی‌شوند برای بازی‌های سرد و کسل‌کننده که با یک گل یا بدون گل به پایان می‌رسند، به ورزشگاه بیایند. فوتبال باشگاهی ایران نسبت به سال‌های گذشته به‌شدت افت کرده و در سالی که پایانش به جام‌جهانی می‌رسد و بازیکنان برای رفتن به جام‌جهانی، نهایت تلاششان را می‌کنند، این کیفیت را دارد؛ وای به سال‌های آینده که خبری از جام‌جهانی نیست.»

درخشان معتقد است نیامدن تماشاگران باعث می‌شود که بازیکنان هم از لحاظ روحی و روانی و هم از نظر فنی با افت زیادی روبه‌رو شوند. او می‌گوید: «من خودم بارها در مقابل تماشاگران پرتعداد بازی کرده‌ام و می‌دانم که بازیکن وقتی تماشاگر در استادیوم حضور دارد، بازی‌اش از نظر فنی ۳۰درصد بهتر از موقعی است که تماشاگر در استادیوم حضور ندارد.»

یکی از بازیکنان پرسپولیس که نمی‌خواهد نامش ذکر شود هم معتقد است نیامدن تماشاگر باعث شده تا تیمش در بازی‌های خانگی در ابتدای بازی با افت شدید روحی روبه‌رو شود و ضربه سنگینی به تیمش زده، چون بازیکنان این تیم به عدم حضور تماشاگران عادت ندارند.

دلیل دیگری که برای کم‌شدن تماشاگران بیان می‌شود، نبود خدمات مناسب در ورزشگاه‌های فوتبال است. در بسیاری از ورزشگاه‌های مدرن دنیا، برای حضور تماشاگر در استادیوم ارزش زیادی قایل می‌شوند و سعی می‌کنند که بهترین امکانات را در اختیار هواداران تیم‌ها قرار دهند، اما منتقدان می‌گویند در ایران اینگونه نیست و بیشتر از اینکه جذب تماشاگر از اهداف مسوولان فوتبال ایران باشد، مشکلات به گونه‌ای پیش می‌رود که تماشاگران فرار می‌کنند. نبودن بوفه‌های بهداشتی و سرویس بهداشتی مناسب در ورزشگاه‌ها از یک‌سو و دوربودن ورزشگاه به شهر از سوی دیگر، از مشکلات اصلی تماشاگران است. یکی از تماشاگران میانسال می‌گوید: «بلیت گران شده اما سرویس‌دهی همان سرویس‌دهی دهه‌های گذشته است. هنوز به همان روش و همان ترتیب وارد استادیوم می‌شویم و به ما سرویس می‌دهند که در دهه ۶۰ می‌دادند.» فحاشی و نداشتن امنیت لازم، یکی دیگر از مسایلی است که باعث افت ۶۰درصدی تماشاگران نسبت به فصل گذشته شده است. دیگر کمتر فردی را می‌توان دید که با فرزندش به استادیوم بیاید و افراد نهایتا با دوستان خود به ورزشگاه می‌آیند. یکی از هواداران می‌گوید: «من با فرزندم به استادیوم می‌آمدم اما از وقتی پسرم کمی بزرگ شد، دیگر خجالت می‌کشم با او بیایم. او جدا می‌رود و من هم جدا می‌روم.» نداشتن امنیت اخلاقی و روانی و فحاشی تماشاگران به حدی زیاد شده که این فصل کمیته انضباطی به دلیل فحاشی تماشاگران، بعضی تیم‌ها را جریمه کرد اما این کار هم فایده نداشت و همچنان تماشاگران به فحاشی خود ادامه می‌دهند.

گرانی بلیت و حمل‌ونقل هم یکی از مواردی است که باعث کمبود تماشاگران فوتبال در ایران شده است؛ دوبرابر شدن ناگهانی قیمت بلیت‌ها باعث شده تماشاگرانی که اغلب آنها نوجوان و جوان هستند و هنوز استقلال مالی ندارند، با مشکل مواجه شوند. در حالی که آنها در سال‌های گذشته با ۱۰ تا ۱۲تومان می‌توانستند یک نیمروز خوبی را برای خود بسازند، حالا با گرانی بلیت و حمل‌ونقل باید قدرت مالی خود را حداقل دوبرابر کنند. از دلایل دیگر فقر تماشاگر در استادیوم‌ها، می‌توان به برگزارنشدن بازی‌ها در اوایل شب و سرمای هوا در زمستان اشاره کرد. هرچند بازیکنان تیم‌های مختلف، به خصوص پرسپولیس و استقلال، سعی می‌کنند با توجیه هوای سرد علت نیامدن تماشاگران را به آن نسبت دهند، اما وقتی بازی‌های اروپایی را می‌بینید که تماشاگران با وجود هوای سرد و بارش برف و باران استادیوم‌ها را پر می‌کنند، نبود تماشاگر را می‌توان به همان دلیل اول، یعنی نبود کیفیت در بازی‌ها، ارجاع داد. یکی از مسوولان سازمان لیگ می‌گوید: «حتی اگر تمام مسایل حل شود اما کیفیت بازی‌ها بالا نرود، بازهم نمی‌توانیم مردم را به ورزشگاه بکشانیم. باید مساله کیفیت بازی‌ها حل شود.» بعضی از کارشناسان معتقدند با وجود وضع آموزش بازیکنان و مربیان در تیم‌های ایران، امید چندانی به پیشرفت کیفیت فنی تیم‌ها نیست و نباید تا چند سال آینده منتظر افزایش کیفیت و به دنبال آن افزایش تماشاگران بود. اما در این میان، راه میانبری وجود دارد تا شاید کمکی به فوتبال کند و آن هم حضور بانوان در ورزشگاه‌های فوتبال است. شاید اینگونه قهر تماشاگران با فوتبال به اتمام برسد؛ اتفاقی که بارها صحبت از آن بوده اما هیچ‌گاه به سرانجام نرسیده است.

تنها فوتبال باشگاهی ایران نیست که این روزها با فقر تماشاگر روبه‌رو است؛ تیم‌ملی ایران هم در بازی‌هایی که میزبان است، با کمبود هوادار روبه‌رو است. در بعضی بازی‌ها مربیان و بازیکنان تیم‌ملی با خواهش و التماس از تماشاگران می‌خواهند به ورزشگاه بیایند.

جدول ۱۸۷۷

افقی:

۱- بعضی‌ها اجاره می‌دهند! - شبکه‌ای از تیرهای چوبی یا فلزی برای کار کردن در بناهای بلند و دور از دسترس ۲- خاک صنعتی- سرشار- جزیره‌ای آتشفشانی متعلق به کشور نروژ ۳- قدم- حرف تنفر- بالای ۳۷ درجه- خورشید ۴- زنگ فلزات- نیرو بخش- نویسنده ۵- جناح لشکر- رزمی کار فقید و معروف ژاپنی- برکت سفره ۶- مادر ورزش‌ها- قلمه درخت- هنوز بیگانه- پوششی برای سطح بام و دیوارها ۷- گریختن- کبوتر صحرایی- پیگیر در آزار رساندن ۸- واپسین- پایین‌تر از سرهنگ ۹- نام مادر رستم- کوهی آتشفشانی در ایتالیا- از فرزندان نوح(ع) ۱۰- هر جرم آسمانی که در منظومه‌ای به دور ستاره‌ای می‌گردد- فتنه جو- رنگ تنفر- حرف همراهی ۱۱- رقیب جری- روستای تاریخی نزدیک کاشان- دوستی ۱۲- یار گلشاه- گاو مقدس پیشانی سفید که مصریان قدیم می‌پرستیدند- محل اقامت رسمی شاه ۱۳- کندن گور- عدد خیطی! - کلید موسیقی- پاسخ مثبت ۱۴- بردن نیروهای نظامی به جایی برای جنگیدن- مثل این است که- از اوراق بهادار ۱۵- خلیج زیبایی در نزدیکی عسلویه در استان بوشهر- گیاهی زینتی از تیره نرگسیان با برگ‌های پهن براق و گل‌های درشت رنگین

عمودی:

۱- منتخب- محل خوردن غذا ۲- بالابر- هوس زن آبستن- علامت مفعولی ۳- پیشوند عددی معادل یک‌میلیون- نوعی شیرینی سنتی شبیه به قطاب ۴- اصل و شالوده- نوعی آچار- همنشین گل- وزش باد ۵- خواب آلود- پولی که داماد قبل از مراسم ازدواج به خانواده عروس می‌دهد- پیچ و تاب ۶- حرف اول الفبای فارسی- یار زولبیا- حرف همراهی- محکم کردن ۷- دل آزار کهنه- تلخ تازی- از خواهران برونته- انبر کوچک فلزی که با آن حروف چاپ را جابه‌جا می‌کنند ۸- گاهنامه- نشان دادن ۹- بیماری خشکی مزاج- مجموعه- دور دهان- ناپیدا ۱۰- تصدیق روسی- پهلوان- رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز- جدا از هم ۱۱- پول خرد هندی- آنچه از کسی یا رویدادی باقی می‌ماند- شجاع ۱۲- رمنده- عدد لگاریتمی- واژگون- حرف ندا ۱۳- مجرب- کلرا ۱۴- نت هفتم- برآمدگی روی پوست ناشی از سوختگی- متصدی آبدارخانه ۱۵- آدمی- فیلمی از برادران «واچوفسکی» به سال ۱۹۹۹ میلادی با بازی درخشان «کیانو ریوز»

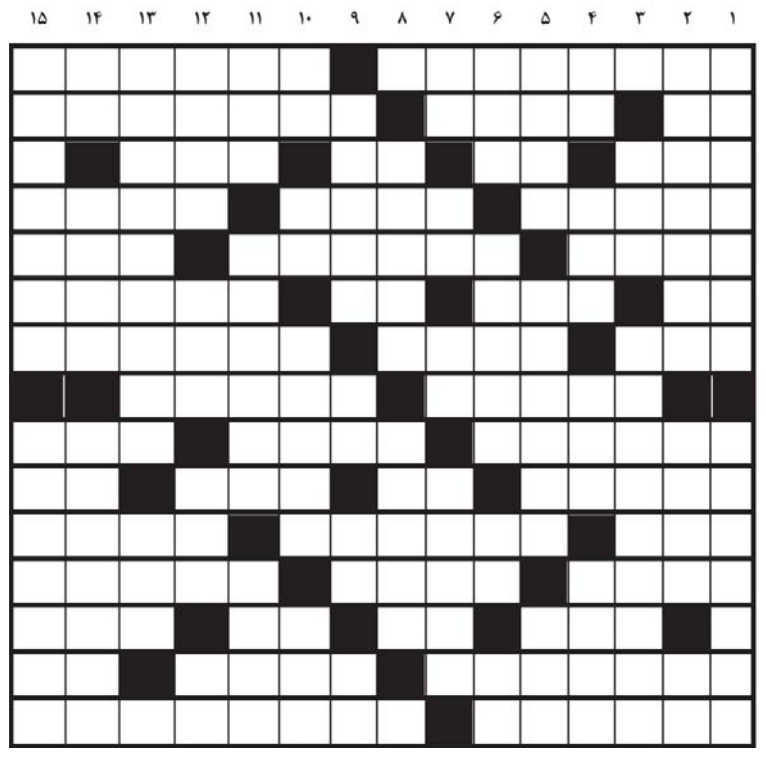

حل سودوکو سخت

حل سودوکو ۸۷۹

۹	۶	۱	۳	۴	۲	۷	۵	۸
۵	۴	۲	۹	۸	۷	۳	۱	۶
۸	۷	۳	۶	۵	۱	۹	۴	۲
۱	۹	۶	۷	۳	۵	۲	۸	۴
۴	۲	۸	۱	۹	۶	۵	۳	۷
۳	۵	۷	۴	۲	۸	۶	۹	۱
۲	۱	۹	۸	۶	۳	۴	۷	۵
۶	۸	۴	۵	۷	۹	۱	۲	۳
۷	۳	۵	۲	۱	۴	۸	۶	۹

جدول ۱۸۷۶

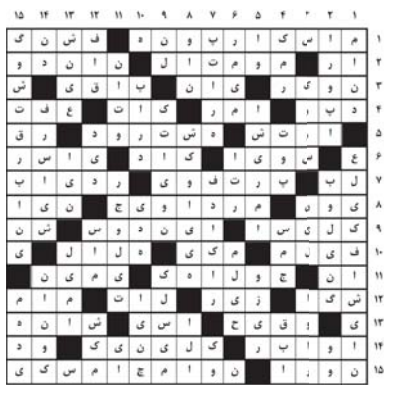

سودوکو سخت ۵۲۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۳			۴		۸		
		۹						۵
			۶			۷		
۷				۲				۱
		۲		۵				۳
	۴				۹	۶		
		۸			۲			
			۳	۱	۶			۸

سودوکو ۸۸۰

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

			۵					
				۷	۱	۵	۸	
			۹	۶				
	۳					۹		۷
۷	۹		۳		۴			۱
		۶					۵	
	۵		۶			۲		۴
	۴	۳			۸			
		۹				۸	۱	